بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 27 فروردین 1397.

بحث ما در مورد شبهه غیر محصوره بود. عرض کردیم چکیده مطالب را تا اینجا عرض کنیم مرحوم شهید صدر در واقع عمدتا به دو وجه تمسک کرده بودند که در شبهه غیر محصوره تنجیز نیست. یکی این که تنجیز در شبهه محصوره به خاطر ارتکاز مناقضه است و ارتکاز مناقضه در اینجا نیست نکته دوم اطمینان به عدم انطباق معلوم بالاجمال در هر طرف هست. این نکته دوم را یک مقداری که ایشان دنبال می کنند در واقع به یک نتیجه ای می رسند که با آن بحثی که آغاز می کنند خیلی همخوانی ندارد. روح مطلب در نهایت این می شود که انه این که این اطمینان منشأ می شود که تنجیز نکنند تنجیز در مرحله ثبوت تکلیف است. ولی نه تکلیف تنجیز شده است ولی تکلیف به منجّز درم رحله امتثالش کفایت می کند به اطمینان به امتثال اطمینان به امتثال کفایت می کند برای پاسخگویی به آن تکلیف یقینی ای که ما داریم. یعنی اگر ما یقین به تکلیف داشته باشیم امتثال اطمینانی هم کفایت می کند. حتی اگر در مرحله ثبوت تکلیف تکلیف با یقین اثبات شده باشد نه با اطمینان در مرحله سقوط تکلیف هم اطمینان کفایت می کند. این چکیده بحث البته این بحث به دلیل یک مقداری ناهمگونی به نظرم در کلمات شهید صدر این تقریرات آقای هاشمی اصلا درست منعکس نشده است. آن نکته اصلی بحث که وجود دارد که حدس هم می زنم که این نکته را در لا به لای فرمایشات آقای صدر بوده است و اقای حائری این را پررنگ کرده است چون خیلی در کلام آقای صدر پررنگ نیست ولی نتیجه گیری که آقای حائری کرده اند می گویند که ما دو وجه برای عدم تنجیز علم اجمالی داریم یک وجه بحث عدم ارتکاز مناقضه و یک وجه اطمینان به امتثال. در نتیجه گیری به این تکیه می کنند ولی در بحث خیلی روی آن تکیه نشده است. در کلام آقای هاشمی اصلا بحث به یک شکل دیگری دنبال شده است. ایشان این بحث اطمینان را که آورده اند می گویند نتیجه این اطمینان حجّیّت احد الاطمینانات علی البدل است. حجّیّت بدلی اطمینانات است. چیزی که در کلمات آقای حائری صریحا نقل شده است و نقد شده است یعنی این را به آقا ضیا نسبت داده است و گفته است که این درست نیست چون محصّل ندارد و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: آقای هاشمی متأخر است. آقای هاشمی اگر چیز باشد نباید اصلا به این سبکباشد. یعنی برعکس است اگر حالا برعکس بود بگوییم در دوره متأخر نظر آقا صدر عوض شده است خب یک حرفی ولی حالا این تکه هایش هم اصلا نمی دانم دوره متأخر آقای صدر داشته است یا خیر چون آقای صدر چیزهای دقیق نمی دانم کجا این دوره ایشان تمام شده است. همان مسئله اشتغال و اینها دوره بعدی شان تمام شده است نمی دانم اینها اصلا دوره جدیدی که آقای هاشمی و اینها بودند و آقای حائری نبودند این بوده است یا خیر ولی علی أیّ تقدیر بحث را از همان نکته اصلی که اینجا اطمینان به امتثال داریم که در نتیجه گیری بحث در کلام آقای حائری آمده است در کلام آقای هاشمی اصلا نیست. به خاطر همین یک ان قلت و قلت ها و اشکالاتی آقای هاشمی به آقای صدر کرده اند که این اجنبی از آن بحث هایی هست که به خصوص روی تقریر آقای حائری وجود دارد حالا بعد عرض می کنم. البته این که می گویم آقای صدر روی این مطلب تکیه نکرده است در بعضی از تفریعاتی که در کلام آقای حائری هم هست باز دوباره همان بحث رفته است در فضای تنجیز در مرحله ثبوت تکلیف. مثلا نه سقوط تکلیف. حالا عبارت هایش را می خوانم بعضی تکه هایش. این است که من فکر می کنم که این احتمال را هم می دهم در واقع یک مقداری این تکیه به این که در واقع اصل قضیه این است که در مقام امتثال اطمینان ما داریم ممکن است مثلا خود آقای حائری با ایشان بحث کرده اند و به این نتیجه رسیده اند یک مقداری خارج از درس ایشان مطالب را فرموده باشند و امثال اینها. این است که یک مقداری خالی از یک نوع تشریعی در کلام آقای صدر حتی در تقریرات آقای حائری نیست. این را بعد عرض می کنم. خب ما که بحث ارتکاز مناقضه را مطرح نمی کردیم به این لسان ما مطرح می کردیم که در واقع مهم این است که ببینیم تکلیف واقعی فعلی است یا فعلی نیست. در جایی که لازمه اجرای اصل این است که شارع مقدس اجازه داده است که مصلحت الزامیه واقعیه قطعا تفویط شود این عرفا این را صحیح نمی دانند یعنی در واقع حکم واقعی را نسبت به این که شارع مقدس اجازه بدهد که آن حکم واقعی قطعا زمین بماند آن را فعلی می دانند. که این در واقع بازگشت به این مطلب هست حالا به ادبیات آقای صدر که ارتکاز مناقضه نسبت به مرحله مخالفت قطعیه است. نسبت به مرحله عدم ارتکاز مناقضه نسبت به

یعنی در واقع آن چیزی که این جوری تعبیر کنم که

آن که می خواهم عرض کنم این است که در شبهه محصوره آن چیزی که منشأ می شود که احتیاط لازم باشد ارتکاز مناقضه است. ولی ارتکاز مناقضه نسبت به مرحله حرمت مخالفت قطعیه فقط وجود دارد. نسبت به وجوب موافقت قطعیه از راه ارتکاز مناقضه نمی شود مطلب را تمام کرد. ما این طوری می خواهیم عرض کنیم و این که نسبت به وجوب موافقت قطعیه از باب تعارض اصول و از این جور چیزها باید مطلب را تمام کنیم. نتیجه بحث این می شود که اگر دلیل اثباتی ما اطلاقات ادله نباشد. یک دلیل خاص داشته باشیم بر اجرای اصل در بعضی از اطراف به نحو تعیینی یا تخییری شارع مقدس یک دلیل خاص داشته باشد که در فلان طرف اصل جاری کن. تعیینا. یا به نحو تخییری. هیچ محذوری ندارد. اجرای اصل در بعضی از اطراف علم اجمالی اگر با دلیل خاص همراه باشد مثل اجرای اصل در شبهات بدویه است. محذوری که هست همان محذور است و فرض این است که ما بهر حال بین جمع حکم ظاهری و واقعی را انجام دادیم و مشکل حکم ظاهری و نحوه جمع آن با حکم واقعی را برطرف کردیم. این همان است. در نتیجه نتیجه این بحث این می شود که بین دو راهی که ما دنبال می کنیم تفاوت است. اگر ما گفتیم که عدم تنجیز علم اجمالی در شبهات غیر محصوره به خاطر این است که در شبهات غیر محصوره نسبت به وجوب موافقت قطعیه آن علم اجمالی ای که ما داریم تنجیز نمی کند. نسبت به وجوب موافقت قطعیه تنجیز نمی کند نسبت به حرمت مخالفت قطعیه بله تنجیز می کند. نتیجه بحث این است که ذاتا احتیاط لازم نیست. لازم نیست به نحو وجوب موافقت قطعیه احتیاط کنیم بلکه آن که لازم است این که مخالفت قطعیه نکنیم. پس بنابراین اگر مثلا صد تا طرف داشته باشد مثلا ما پنجاه طرفش را ارتکاب کنیم پنجاه طرفش را ارتکاب نکنیم. ذاتا طبق این روش مانعی ندارد چون در واقع ما مخالفت قطعیه نکردیم. البته باید ارتکاب پنجاه نفر یک اصل عملی ای داشته باشیم که اجازه این را بدهد. از جهت اثباتی اگر اصل عملی ای داشته باشیم که اجازه ارتکاز پنجاه نفر را بدهد به صراحت مانعی ندارد ما به آن ملتزم می شویم ولی در بحث اطمینان به امتثال آن که ما می گوییم این است که امتثال لازم است علم اجمالی منجّز است ولی لازم نیست حتما یقین به امتثال داشته باشیم. اطمینان به امتثال هم کفایت می کند در مرحله امتثال و سقوط تکلیف. بنابراین اگر پنجاه مورد را مرتکب شویم پنجاه مورد را مرتکب نشویم این به درد نمی خورد. چون امتثال اطمینانی نکرده ایم. بنابراین نتیجه این دو روش در مقام عمل متفاوت است. یک در روش اول این که موافقت قطعیه باید بکنیم اصل موافقت به خاطر این که اصل مامّن نداشتیم. اگر اصل مامّن داشتیم موافقت قطعیه لازم نبود. مخالفت قطعیه نکن موافقت قطعیه هم لازم نیست. ولی در بحث اطمینان خودو علم اجمالی فرض این است که تنجیز کرده است. و منهنا یظهر که اصلا چون ما علم اجمالی را تنجیزش را تابع فعلیّت حکم واقعی می دانیم اگر در جایی اصل مأمّن داشته باشیم دلیل بر اصل مامن داشته باشیم می گوییم دلیل بر اصل مامن کاشف از این است که حکم واقعی فعلی نیست. وقتی حکم واقعی فعلی نبود اطمینان به امتثال هم شرط نیست. یعنی وجه دومی که ما ذکر می کنیم متفرّع است بر عدم اجرای اصول در اطراف. وجه دوم هم متوقف است بر عدم اجرای اصول

آقای صدر در واقع دو مرحله مستقل از هم قائل هست. یکی این که با ملاحظه اصول ببینیم علم اجمالی چه می کند بدون ملاحظه اصول ببینیم علم اجمالی چه می کند. دو مرحله را از هم کاملا جدا می کنند ولی طبق آن که ما دنبال میکردیم نمی شود این دو مرحله از هم جدا شود. چون تنجیز علم اجمالی اصلا متوقف است بر این که اصل ترخیصی نداشته باشیم و الا اگر اصل ترخیصی داشته باشیم اصل ترخیصی کاشف از این است که حکم واقعی فعلی نیست وقتی حکم اقعی فعلی نشد وجوب امتثال به نحو یقینی یا اطمینانی هم در کار نمی آید. بنابراین تفاوت های بین نحووه مشربی که ما داشتیم و این دو روشی که ما دنبال می کردیم. هم بین مشرب ما و بیان این که مرحوم آقای صدر دنبال می فرمودند هم بین خود این دو روش این تفاوت ها وجود دارد. خب این چکیده ای از بحث های گذشته و یک سری تفریعات کلی ای که این دو روش دارند. اما مرحوم آقای صدر در ادامه چند فرع را مطرح می کنند. فرع اول این که آیا نتیجه عدم تنجیز علم اجمالی این است که موافقت قطعیه واجب نیست یا مخالفت قطعیه را هم جایز می کند؟ ایشان می فرماید که این بحث متوقف است بر این که مبنای ما بر عدم تنجیز چه باشد. این را هم عرض کنم که آقای صدر در ادامه بحث ها وارد یک سری مبانی دیگری می شوند من جمله مبانی آقای صدر ، اجماع امثال اینها ما آنها را کلا حذف کردیم و وارد بحثش نشدیم این است که در تفریعات هم هر چیزی که وارد آن بحث های مبتنی بر مبانی دیگر باشد آنها را هم حذف می کنیم. این آقای روحانی در منتقی الاصول این بحث را بیشتر روی مبنای مرحوم آقای نائینی دنبال کرده است و این است که من منتخب اصول را نگاه می کردم به نظرم رسید که چون حالا بهتر است که اصلا وارد این بحث نشویم حالا خب دوستان اگر بخواهند مبنای آقای صدر را بعضی از تفریعاتش را ببینند به منتقی الاصول مراجعه کنند روی مبانی هم ان قلت و قلت خیلی در این بحث ها هست ولی بخواهیم وارد آن بحث ها بشویم این بحث بیش از اندازه طولانی می شود حالا هم خیلی طولانی شد از این طولانی تر دیگر جا ندارد. پس بنابراین ما تفریعات را فقط روی دو مبنایی که آقای صدر دنبال کرده اند و روی عرایضی که خودمان دنبال می کردیم بحث را دنبال می کنیم. دیگر روی مبانی آقای نائینی و دیگر بزرگان بحث را دنبال نمی کنیم. آقای صدر می فرمایند که اگر مبنای ما در عدم تنجیز عدم ارتکاز مناقضه باشد نسبت به حرمت مخالفت قطعیه مناقضه احساس نمی شود مانعی ندارد اصل جاری شود و مخالفت قطعیه را هم تجویز کند. اگر مبنای ما اطمینان به امتثال باشد خب پیداست دیگر در جایی که شما حالا من عرض می کنم نه تنها حرمت مخالفت قطعیه را اجازه نمی دهد مخالفت قطعیه ای که بینابین هم باشد آن را هم اجازه نمی دهد این وجه. این می گوید که شما باید در مقام امتثال انقدر امتثال کنید که اطمینان به امتثال حاصل کنید. حتی بین بین صد مورد پنجاه موردش را بخواهید امتثال کنید پنجاه موردش را نکنید آن هم کفایت نمی کند. ظن به امتثال هم داشته باشید کفایت نمی کند. نه تنها حرمت مخالفت قطعیه را اثبات می کند مخالفت وهمیه ای که اطمینان بر خلافش هست آن را هم تجویز نمی کند. مخالفت شکیه مخالفت ظنیه هیچ یک از اینها را تجویز نمی کند بنابراین بین این دو مبنا خب کاملا فرق است.

سؤال:

پاسخ: مبنای دوم اطمینان به امتثال. می گوید ما اطمینان به امتثال کفایت می کند. این لازمه اش این است که هر جایی که اطمینان امتثال نباشد ولو شک در امتثال باشد وهم در امتثال باشد همه این موارد جایز نباشد فضلا از جایی که اطمینان به عدم امتثال باشد یا یقین به عدم امتثال باشد آن که هیچی تمام مراتبی که اطمینان به امتثال نیست همه اینها غیر مجاز می شود.

سؤال:

پاسخ: عدم تنجیز داریم بحث می نیم دیگر. بحث این است که ملاک و مبنای ما در عدم تنجیز علم اجمالی در شبهه غیر محصوره چیست

در شبهه غیر محصوره بنابر این که منجّز نباشد ملاک مبنای ما چیست؟ این خب این کلام آقای صدر. البته این کلام آقای صدر درست است ولی ما در مورد ارتکاز مناقضه و عدم ارتکاز مناقضه تفصیل قائل بودیم می گفتیم که نسبت به حرمت مخالفت قطعیه ارتکاز مناقضه وجود دارد. آن که ارتکاز مناقضه وجود ندارد فقط نسبت به مرحله وجوب مخالفت قطعیه است. حتی در شبهه غیر محصوره فرق ندارد شبهه غیر محصوره و محصوره از این جهت. خب این قبلا بحثش گذشت و بنابراین اینجا هم نتیجه آن ملاحظه ای که ما داشتیم ظاهر می شود. اما روی مبنایی که خودمان دنبال می کردیم ممکن است ما این طوری بگوییم که بگوییم که چون ما این طوری عرض می کردیم می گفتیم که در شبهه غیر محصوره داعی نوعیّه بر ارتکاب جمیع اطراف وجود ندارد. بنابراین اگر شارع اصل را در جمیع اطراف هم اجرا کند این نوعا به مخالفت قطعیه نمی انجامد. بنابراین چون نوعا به مخالفت قطعیه نمی انجامد ممکن است ما بگوییم که اجرای اصل در جمیع اطراف هم اشکال ندارد. چون آن محذوری که هست آن که نوعا به مخالفت قطعیه می انجامد آن است که عرف اما آن که گاهی اوقات به مخالفت بیانجامد آن معلوم نیست محذور داشته باشد. ممکن است با این بیان شخص بگوید که در شبهه غیر محصوره اجرای اصل در جمیع اطراف جایز است ولو به تجویز در مخالفت قطعیه بیانجامد چون این تجویز عملی نمی شود نوعا حالا در یک مورد نادری اگر عملی شد این مانعی ندارد. این نتیجه ای که از این بحث می گیریم. ولی انصاف این است وقتی ما می گوییم که از آن طرف تجویز در جمیع اطراف چون نوعا به مخالفت قطعیه نمی انجامد بنابراین مانعی ندارد این تجویز این که بگوییم این تجویز می خواهد حتی فرض نادری را هم که شخص همه اطراف را مرتکب می شود ان همه اطراف را هم تجویز کند این خیلی روشن نیست. توجه فرمایید بحث قبلی این بود که کأنه این دلیل اطلاق دارد هم موارد شایع را می گیرد هم موارد نادر را می گیرد هم کسی که فقط بعضی از اطراف را می خواهد مرتکب شود که مواردش شایع است هم کسی که همه اطراف را می خواهد مرتکب شود که موارد نادر است هر دو را دلیل ترخیصیه می گیرد حالا که دلیل ترخیصیه گرفت محذوری هم نیست چون مجرد این که در بعضی موارد نادر شخص به مخالفت واقع می افتد این یک نوع چیز عقلایی یعنی مشکل عقلایی ندارد. بنابراین مانعی ندارد اثباتا اصل آن مورد را بگیرد. مطلب درست است اگر اثباتا ما دلیلی داشته باشیم دلیلی که صریحا گفته باشد که شما مجاز هستید در کلی الطرفین را مرتکب شوید ولو همه اطراف را مرتکب شوید ولو در شبهه غیر محصوره مجاز هستید همه اطراف را مرتکب بشوید اگر دلیلی صریحا بر این مطلب قائم شده باشد ما می گوییم محذوری نیست چون این موارد نادری است ممکن است شارع مقدس مصالح اعمی را دیده باشد به خاطر مصالح اعمی که دیده است اجازه داده باشد که در موارد نادری که شخص آن مخالفت آن تکلیف واوقعی می کند آن تکلیف واقعی هم زمین بماند. ولی اثباتا واقعا سخت است. واقعا با اطلاق دلیل بگوییم اطلاق دلیل اصل ترخیصیه حتی این موارد نادر را هم می خواهد بگیرد و ترخیص کند خیلی سخت است. این جور اطلاق مقام هم موارد نادر این طور را شامل نمی شود. من حالا گفتید یک موقعی به حاج آقا عرض کردم که این بحث چند روز قبل کسی از من سؤال کرده بود حاج آقا نظرشان در مورد خانه داخل تخم مرغ چیست من گفتم که سابق احتیاط می کردند و اینها و یک مقداری رساله در این چاپ جدید یک جور دیگر نوشته شده بود گفتم بروم یک بار دیگر از خدمتشان بپرسم.

سؤال:

پاسخ: در رساله فعلی به صورت فتوا است ولی اطلاق شده است. یک مقداری در واقع اشتباه شده است همان رساله قبلی درست بوده است. این رساله به اشتباه منتقل شده است نظر حاج آقا. نظر حاج آقا همان احتیاط بوده است و امثال اینها حالا چطور شده است در این رساله وارد شده است بماند. غرض من یک نکته دیگر است.و آن نکته این است که با حاج آقا صحبت می کردیم حاج آقا در بحث خون ما یک اطلاق لفظی نداریم که گفته باشد کل دم نجس. خب بحث این است که به حاج آقا عرض کردم حاج آقا فرمودند که چون اطلاق لفظی نداریم قاعده این است که این موارد را طاهر ما ببینیم ولی خب چون مطمئن نیستیم

سؤال:

پاسخ: گفتم شما که معمولا به جای اطلاقات لفظی به اطلاقات مقامی تمسک می کنید آیا اینجا نمی شود با اطلاق مقامی. حاج آقا می فرمودند موارد بسیار نادر مثل این را اطلاق مقامی نمی گیرد. این که اگر بود شارع باید ذکر می کرد و اینها. چون خیلی وقت ها عرف متعارف این جور موارد را کافی نمی داند آن اطلاق مقامی را در تفهیم تحریم. در تفهیم تحریم به آن سکوت اکتفا کنند برای اثبات این موادر نادر این جور نیست که خیلی روشن باشد خلاصه این طوری است یعنی فرق است بین موارد نادر و موارد متعارف موارد خیلی نادر را می خوواهم بگویم ها یعنی در واقع خیلی

سؤال:

پاسخ: خود وظیفه را آن جاها با اصاله البرائه عقلا جاری می کنند. عقلائا اصاله البرائه این جور نیست که در ان جاها عقلا سکوت

سؤال:

پاسخ: ببینید بحث اطلاق مقامی این است که سکوت مفهم این است که حکم این مورد حکم آن مطلقات است. بحث این است در این جاها سکوت یک همچین افاده ای را ندارد. بنابراین باید اصاله الاحتیاط و امثال اینها می شود تمسک کرد.

یعنی این در واقع وقتی ما می گوییم اطلاق مقامی خیلی وقت ها از اطلاق مقامی باعث می شود که خود دلیلی که محمل هست بیانیّـ داشته باشد برای افهام این مطلب.

سؤال:

پاسخ: بنایش این نیست از جهت اثباتی.. یعنی از جهت اثباتی این جور نیست که دلیل محمل نسبت به افهام موارد بسیار نادر کفایت کند عرفا. عقلا این موارد نادر را تخصیص به ذکر می دهند وقتی تخصیص به ذکر دادیم ما دلیل اثباتی برای تحریم این موارد نداریم دیگر باید به اصل عملی تمسک کنیم ولی کلا این را بگویم بحث اطلاق مقامی بحث این نیست که اگر شارع نگفته باشد مشکلی پیش می اید چون بالأخره ما اصل عملی داریم. اصل برائت جاری می شود اصل احتیاط یکی از مشکلاتی که بعضی ها ممکن است در اطلاق مقامی به آن اشکال کنند این است که چرا شارع باید به آن اعتماد کرده باشد خب بگویید اصل عملی اینجا جاری می شود. بحث سر این است که می گویند عقلائا مبنا این است عقلائا در این جور موارد سکوت را مفهم این می دانند که حکم این موارد با حکم سایر موارد یکی است. یک نوع دلیل لفظی یعنی اماره کأنّه این سکوت را اماره بر اتحاد حکم موارد می دانند.

سؤال:

پاسخ: نه دلیل عقلی نیست دلیل در واقع استظهاری عرفی هست. حاج آقا می فرماید که این دلیل استظهاری عرفی در موارد نادر نیست

یعنی در مواردی که عرف اصلا اینها را کافی نمی داند. کافی نمی داند آن دلیل را اگر کسی بخواهد چیز کند به سکوت نباید اکتفا کند باید با بیان روشن چیز کند عرف کاملا گیر می کند که نمی شود با آن بیان اینها را افهام کرد. این یک نوع

خب آن هم حالا اگر چیز باشد داخل در همین بحث ها هست. آن هم د اخل در همین مقوله است که روی همین مبنا یک مقداری بعضی از دوستان ممکن است تغییر کنند.

مطلب درست است یعنی اینها یک نوع چیزهای عقلایی است. یعنی اصل خود آن بنای عقلا و اینها یک دعب عقلایی قانونگذاری است. واقعا دعب عقلایی قانونگذاری برای اثبات این جور موارد نادر چیز نیست بله بعضی موارد نادر هست که از جهت آن ملاکات حکم تفاوتی دیده نمی شود فرض کنید اثبات می شود خونی که در این تخم مرغ است همان خون های دیگر است هیچ فرقی ندارد همان است از تمام نکاتی که حرمت خون را به دنبال دارد همان است. یکی از علت هایی هم که بحث تحریم شده بود این بحثم وضوعی بود و در رساله حاج آقا آن این است که گفته بودند که این خون همان خون داخل بدن حیوان است که ریخته است در تخم مرغ. یک همچین چیزی را بیان کرده اند.

سؤال:

پاسخ: بله یک همچین بحث هایی که مثلا این دقیقا همان چیزهایی هست که عرف آن را خون و محرّم می داند و امثال اینها که اینجا ریخته است. خب حاج آقا گفتند اگر واقعا همین جور است که یک موقعی ببینید خود مویرگ ها هم مویرگهایی که عرف متعارف توجه دا رد که این همان خون است و عرف هم همه این حرف ها را می داند خب بله ولی خیلی وقت ها حکم اینها را توجه ندارد ببینید حالا در پرانتز این نکته را بگویم ببینید فرض کنید که نان که تولید می شود اصل تولید نان از باب تخمیر است. یعنی یک نوع الکل در نان باید تولید شود. بنابراین این بحث که ولو نان همیشه الکل وجود دارد ولی چون عرف اصلا به این الکل چیز توجه نمی کند هیچ وقت عرف این که یک همچین الکلی در نان وجود دارد و امثال اینها توجه ندارد بنابراین اگر حرمت الکل را هم ما قائل باشیم نان را همان نمی دانیم. این جور نیست که علتش این است که اصلا این هم بحث این است مثلا امثال تخم مرغ و اینها که عرض کردم اگر به فرض هم یک سری مویرگ هایی ریخته باشد و فلان شده باشد و اینها اینها چیزهایی نیست که عرف متعارف به اینها توجه داشته باشد اگر شارع مقدس

نه ممکن است ما به نظر دقی آن را بگوییم ولی عرف این را خون حیوان نمی بیند که در تخم مرغ ریخته است. یک چیز دیگری می بیند که شک می کند که آیا

توجه ندارد ولو توجه ندارد آن مهم نیست لازم نیست منکر باشد همین که توجه نداشته باشد باعث می شود که اگر شارع مقدس بخواهد افراد را از خون باز دارد نتواند به آن اطلاقات تمسک کند باید تصریح کند بحث این است

سؤال:

پاسخ: نه یک سری افراد نادری هست که عرف به آن توجه دارد ولی نادر می داند. افرادی که عرف کأنّه به نظر عرف اصلا جزو افراد نیست. باید تنبیه دهیم که این فرد آن هست. الآن شما بگویید مثلا خون از خون اجتناب کن اصلا عرف توجه نمی کند بابا تخم مرغ آن خون

اگر به آن بگویید بله دو بحث است. اگر به او بگویید

این است که نهایتا هم حاج آقا باز احتیاط می کنند این است که واقعش این است که خیلی هنوز این مطلب برایشان صاف نیست که بالأخره این عرف چیز دارد یا خیر یعنی شک دارند در این که عرف این را خون می بیند یا خیر و آ[رش هم احتیاط کرده اند که گفته اند واقعش ما شک داریم یعنی شک در شمول اطلاق دارند نه قطع به عدم شمول اطلاق دارند. آیا می شود اینها بعدا جاری شود

سؤال:

پاسخ: نتیجه بحث این است که در موارد شبهه غیر محصوره این که ما بگوییم ادله اصول ترخیصیه آن کسی است که نادرا می خواهد اصلا همه اطراف را مرتکب شود ولو داعی عقلایی عرفیه اصلا وجود ندارد حالا یکی تنگش گرفته است گفته است بگذار ما همه اطراف را مرتکب شویم ببینیم چه می شود. واقعش این است که خیلی سخت است که ما بگوییم

این که داعی عقلایی نوعیه وجود ندارد این که یک شخصی یک داعی شخصی خاص برایش حاصل شود ممکن است حاصل شود ولی این که اطلاقات بخواهد نسبت به این شخصی که برایش داعی حاصل شده است نسبت به این هم تجویز کند این اشکال عقلی ندارد. ولی دلیل اثباتی خاص می خواهد. دلیل اثباتی عام برای اثبات این مطلب کفایت نمی کند.

سؤال:

پاسخ: اطلاق ادله دیگر. ببینید بحث تناسبات حکم موضوع که می گفتم همین است یعنی در واقع آن یک ملاکات در این جاها وجود دارد. ملاکات وجود دارد ولی ما در واقع حالا ولو به تعبیر قاعده مقتضی مانع تعبیر کنید یعنی ملاک حکم در این جور موارد هم هست ما شک می کنیم که آیا شارع مقدس یک مانعی برای در مقابل آن ملاک ایجاد کرده است یا خیر اینها خودش باعث می شود که بتوانیم به آن ادله تمسک کنیم. حالا نتیجه کل بحثی که می خواهم در این مرحله بکنم این است که به نظر می رسد که نتیجه بحث این است که بنا بر هر دو مبنایی که ما دنبال می کردیم و مبناهایی که شهید صدر دنبال می کردند حرمت مخالفت قطعیه جایز نیست. بنا بر جمیع صور مسئله مخالفت قطعیه جایز نیست.

سؤال:

پاسخ: نمی شود نه آن هم داعی دارد. بحث تدریجی یک نکته دیگر است. فعلا به تدریجی اش کار نداریم. فعل که بدون انجام داعی نمی شود انجام شود این دو تا با هم دیگر چیز هستند و حالا بگذریم

این نتیجه این مرحله بحث. دو سه تا مرحله بحث دیگر است من عنوان هایش را بگویم بحثش را فردا می کنیم. یک بحث این است که آیا شبهه وجوبیه یا شبهه تحریمیه با هم فرق دارند یا ندارند. بحث دیگر در جایی که اصل اولی ادله ترخیصیه اصلا نیاید اصل اولی الزامی باشد. آن حکمش چیست. اینها بعضی هایش خیلی راحت است سریع رد می شویم. عمده بحثی که هست بحث شبهه کثیر در کثیر است. بحث اصلی ای که هست این است که شبهه کثیر در کثیری که به نحو غیر محصوره باشد حکمش چیست. عمده این است. آن دو مرحله خیلی و شک در این که شبهه محصوره است یا غیر محصوره است. این چهار مرحله است که

نه محصوره و غیر محصوره نتیجه اش با توجه به این مبنایی که در چیز هست این تعیین میکند تعرفش را. آن چیزی که داعی بر ارتکاب جمیع نباشد. شک در این که داعی هست یا نیست.

چون بحث شبهه غیر محصوره و محصوره خودش که موضوعیت ندارد. نه ضابطه اش همان ضابطه ای است که ما عدم تنجیز را اثبات می کنیم. یعنی همان نکته ای که عدم تنجیز را در شبهه غیر محصوره اثبات می کند همان نکته هم ضابطه اش است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد